



ماجرای مناظره علامه عسگری با بن باز مفتی اعظم عربستان

فرزند علامه عسگری با بیان ماجرای مناظره علامه عسگری....

فرزند علامه عسگری با بیان ماجرای مناظره علامه عسگری با "بن باز" مفتی اعظم عربستان گفت: پدر تمام زمان خود را برای حل مشکلات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مردم می‌گذراندند و می‌گفتند من از زمانی که وارد کارهای فرهنگی و سیاسی شده‌ام بر روی پیشانی خود نوشتن وقف اهل بیت (ع).

به گزارش خبرگزاری مهر، سیدکاظم عسگری در برنامه ضیافت شبکه قرآن و معارف سیما اظهار داشت: مرحوم علامه عسگری در سال 1332 هجری قمری در سامرا به دنیا آمد پس از 6 ماه نیز گرد یتیمی بر چهره او نشست و پدر بزرگش شیخ محمد تهرانی سرپرستی او را بر عهده گرفت.

آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر از شاگردان مدرسه علامه عسگری بود

وی در رابطه با روزهای جوانی علامه گفت: علامه خودشان می‌گفتند من از هنگام جوانی علاقه زیادی به مطالعه داشتم به همین دلیل از کتابخانه جدم کتاب می‌گرفتم و می‌بردم به خانه و تا صبح با چراغ سوز کتاب را مطالعه می‌کردم. علامه بیان می‌داشتند که با مطالعه کردن درباره تاریخ اسلام و سیره پیامبر (ص) پی به مشکلاتی در جامعه بردم و تصمیم گرفتم تا به دنبال بحث و تحقیق بروم.

وی ادامه داد: بعد از مدتی علامه به قم رفتند و پس از این که به سامرا بازگشتند و مدارکشان تکمیل شد از جانب سید محسن حکیم در یک حسینیه به نام آل مبارکه نماینده ایشان شدند و بعد از آن که با مشکلات فرهنگی جامعه آن زمان و مشکلات حوزه علمیه و همچنین استادی با نام احمد امین آشنا شدند، با وی توافق کردند تا مدرسه‌ای تأسیس کنند. این مدرسه تأسیس شد و گذشته از روال عادی درسها، برنامه های فوق الادهای داشت. از شاگردان این مدرسه می توان به شهید آیت الله سیدمحمدباقر صدر اشاره کرد.

وی تصریح کرد: زمانی هم که در بغداد ساکن شدند با حمایت‌های آیه الله العظمی حکیم شروع به تأسیس مؤسسات فرهنگی اجتماعی سیاسی نمودند. برای تأسیس دانشگاه نیز به نزد رئیس دانشکده رفت و وی ابتدا نمی‌خواست علامه را ملاقات کند بعد از اینکه علامه یک کتاب خود را به او تقدیم کرد و او نیز کتاب را مطالعه نمود و به سطح بالای علمی علامه پی برد به علامه جهت تأسیس دانشگاه اصول الدین کمک کرد.

فرزند علامه عسگری گفت: هدف علامه از نامگذاری این دانشگاه این بود که در حقیقت تمام موارد دین در اصول دین جمع شده است لذا نام دانشگاه را اصول الدین گذاشت. بسیاری از افراد که امروز در عراق شخصیت مهمی هستند مانند نوری المالکی و معاون اول رئیس جمهور امروز عراق از فارغ التحصیلان این دانشگاه می‌باشند.

مقام معظم رهبری در نامه‌ای دستور دادند که علامه دانشگاه اصول الدین را تأسیس کند

وی در رابطه با مبارزات سیاسی علامه عسگری بیان داشت: علامه عسگری به دستور سید محسن حکیم به مبارزات سیاسی نیز می‌پرداختند زمانی که حکومت پدر و سید مهدی حکیم فرزند سید محسن حکیم را به جاسوسی آمریکا متهم کردند تا به این بهانه بتوانند آنها را از سر راه بردارند هر کدام از این دو به کشوری فرار کردند که پدر ابتدا به لبنان رفتند اما متأسفانه آنجا هم به دنبال پدر بودند و دستور بازداشت وی را داده بودند.

وی افزود: علامه از لبنان به سوریه و سپس نیز به ایران آمدند. در ایران نیز تصمیم گرفتند تا دانشگاه اصول الدین را تأسیس کنند و علی رغم اعلام آمادگی مراجعی چون آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله مرعشی نجفی متأسفانه نتوانستند دانشگاه را تأسیس نمایند تا این که نهایتاً مقام معظم رهبری در نامه ای با دست خط خود به زبان عربی از علامه عسگری (ره) خواستند که دانشکده اصول الدین را که از قبل می شناختند و با اهداف والای آن آشنایی کامل داشتند، در ایران، راه اندازی نمایند.

فرزند علامه اظهار داشت: با دستور رهبر این دانشگاه با مرکزیت در قم تأسیس شد و برای اولین بار 600 داوطلب برای ورود به این دانشگاه آزمون دادند و از این تعداد نهایتاً 40 نفر انتخاب شدند مه از این تعداد 20 نفر خانم بودند و عده‌ای از این

خانم‌ها از تهران می‌آمدند لذا علامه که بسیار برای این خانم‌ها ناراحت بودند تصمیم گرفتند تا شعبه‌ای از این دانشگاه را در تهران تأسیس کنند و به این ترتیب شعبه دوم نیز تأسیس شد.

وی اضافه کرد: بعد از مدتی نیز امام جمعه دزفول برای شعبه سوم اعلام آمادگی کردند و در آن‌جا نیز شعبه تأسیس شد پدر از آن جهت که اجدادش ساوه‌ای بودند خیلی دوست داشت که در ساوه نیز یک شعبه تأسیس شود اما متأسفانه موفق نشد اما با پیگیری‌های صورت گرفته بعد از فوت ایشان در ساوه نیز دانشگاه اصول الدین تأسیس شد.

پدر زمان زیادی برای خانواده نداشت او خود را وقف اهل بیت(ع) کرده بود

وی به روزها و لحظه‌های بودن در کنار پدر اشاره کرد و گفت: از آن جهت که پدر سخت به کارهای سیاسی و فرهنگی و اجتماعی مشغول بودند زمان بسیار اندکی را می‌توانستند در کنار خانواده باشند البته بعد از آمدن به ایران به دلیل مشغله کمتر وقت بیشتری با خانواده بودند اما در کل علامه خودش همیشه می‌گفت من خانواده‌ام فدای اهدافم شده‌اند و از زمانی که وارد کار سیاسی و اجتماعی شدم بر پیشانی خود نوشتم وقف اهل بیت(ع).

عسگری بیان داشت: هرچند پدر واقعا وقتی برای خانواده نداشت به طوری که نمی‌دانست من در چه کلاسی درس می‌خوانم اما در حقیقت با تمام کارهایی که برای جامعه انجام داده بود مسیر را برای فرزندان خود نیز هموارتر و راه را مشخص کرده بود و ما نیز در همان مدرسی درس می‌خواندیم که مؤسسه پدر خودمان بود.

وی ادامه داد: یکی از مسائلی که علامه به شدت به آن معتقد بودند بحث صله رحم بود، به طوری که ماه رمضان که می‌شد بسیار به فامیل سر می‌زدند و در اواخر عمر هم که نمی‌توانستند حضوری بروند اقوام را ببینند به من می‌گفتند با تلفن با آن‌ها تماس بگیر تا بتوانم احوالشان را بپرسم.

افراد زیادی با خواندن کتاب معالم المدرستین علامه عسگری شیعه شدند

وی تأکید کرد: علامه هدفشان هدایت‌گری بود و بسیار دوست داشتند تا همه را به مکتب اهل بیت(ع) دعوت کنند ایشان کتابی بنام معالم المدرستین نوشته‌اند که در این کتاب خطوط فکری دو مکتب شیعه و سنی بیان شده است در این کتاب مواردی چون نظر دو مکتب درباره صحابه پیامبر اکرم(ص) بیان شده است.

فرزند علامه عسگری ادامه داد: عده زیادی پس از خواندن این کتاب شیعه شدند، نامه‌های بسیار زیادی هم به دست علامه می‌رسید که خوانندگان اظهار رضایت بسیار از خواندن این کتاب را بیان می‌داشتند در یک نامه نوشته شده بود من 25 سال در گمراهی زندگی می‌کردم و با کتاب شما راه را پیدا کردم، البته ایشان بسیار تأکید داشتند که بعضی افراد شیعه شدن خود را علنی نکنند.

وی عنوان کرد: یکی از علمای سنی در سوریه آمد پیش علامه و چند ساعتی مناظره کرد و سپس شیعه شد، علامه به او تذکر دادند که فعلا شیعه بودن خود را علنی نکن اما وی در مسجد بلندگو را از مؤذن می‌گیرند و شروع می‌کنند به اذان گفتن و در اذان خود نام امیرالمؤمنین را برده و به ولایت ایشان گواهی می‌دهند، مردم هم بر سرش می‌ریزند و او را به شدت کتک می‌زنند بعد این ماجرا علامه برای این فرد کاری در مدرسه امام خمینی پیدا می‌کنند و او را بر سرکار می‌گذارند.

اقرار مفتی اعظم عربستان به اشتباه خود بعد از سخنان کوبنده علامه عسگری

فرزند این علامه بزرگ در رابطه با مناظره علامه با مفتی عربستان گفت: علامه عسگری یک سال که به عربستان می‌روند در مسجد خیف و یا منی چند دقیقه‌ای صحبت می‌کنند و بعد یکی از حاضرین از او دعوت می‌کند تا علامه به دانشگاه جامعه الاسلامیه بروند و با بن باز مفتی اعظم عربستان ملاقات داشته باشند علامه دعوت را قبول می‌کند و فردا به دانشگاه جامعه الاسلامیه می‌رود.

وی اضافه کرد: ایشان ابتدا موقع سخنرانی‌شان بیان می‌دارد که باید همه مسلمانان با یکدیگر متحد شوند و باید سعی کرد تا مشکلات میان مسلمانان را برطرف کرد مفتی اعظم که ابتدا نمی‌دانسته که علامه شیعه هستند پس از مدتی متوجه شیعه بودن وی می‌شود و بیان می‌دارد انتم مشرکون، شما مشرک هستید اول اسلام بیاور و بعد درباره اتحاد مسلمانان صحبت کن.

عسگری بیان داشت: علامه ناراحت می‌شوند و با خود می‌گویند من اینجا حرف‌هایم را می‌زنم حتی به قیمت از دست دادن

جانم و شروع می‌کنند به صحبت کردن و بیان اینکه شما به شیعه‌ها تهمت می‌زنید در صورتی که شیعه به یگانگی خداوند و به پیامبری محمد رسول‌الله(ص) شهادت می‌دهد و بر گرد خانه خدا طواف می‌کند. علامه آن چنان زیبا صحبت می‌کند که مفتی اعظم نهایتاً شروع می‌کند با لفظ یا شیخ یا شیخ، علامه را مورد خطاب قرار داده و به اشتباه خود اقرار می‌کند.

جذاب‌ترین خاطره از علامه عسگری

وی در پایان سخنانش تصریح کرد: جذاب‌ترین خاطره‌ای که از پدرم به یاد دارم این است که در زمان کودکی وقتی به حمام عمومی می‌رفتیم و باید منتظر می‌شدیم تا نوبتمان برسد پدر از فرصت استفاده می‌کردند و کاغذ و نوشته در می‌آوردند و شروع می‌کردند به مطالعه و این خاطره‌ای است که هرگز فراموش نمی‌کنم.